خبرها

دایی و خطیبی به یادماندنی‌های جام هجدهم

طی دو هفته برگزاری رقابت‌های جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان داستان‌ها و حرف و حدیث‌های فراوانی بر زبان‌ها جاری شده است. جریان رونالدوی فربه روزبه‌روز وارد جزئیات جدیدتری می‌شد. آمادگی دوباره وین رونی معضل نسبتاً بزرگی در قیاس با مشاجره‌های تونس به شمار می‌آمد و جهانیان به حال زین‌الدین زیدان طلسم شده افسوس خوردند. چه کسی سریع‌تر از دیوید ادنکور بود؟ merkur.online در گزارشی جالب و کوتاه به بررسی رخدادهای حاشیه‌ای جام جهانی پرداخته است. در این گزارش به علی دایی و رسول خطیبی هم اشاره شده است. merkur .online نوشت:

علی دایی: او فصل ۱۹۹۹ – ۱۹۹۸ را در بایرن توپ زد. اما در حضور جیووانی البر و کارستن یانکر راه به جایی نبرد. با این حال انسانی پاک، شریف و با محبت به شمار آمد. (این گفته‌ای است از اوتمار هیتسفلد). او در زمان خودش تنها بازیکن «سیبیلو» بوندس لیگا بود. علی دایی این بازیکن ایرانی در میان تعجب همگان هنوز هم پا به توپ در زمین حضور دارد. اگرچه او دیگر آن بازیکن لاغر و البته قوی و متخصص در ضربه‌های سر نیست و تا حدودی چاق شده است و دیگر نشانی از روزهای اوجش ندارد. او بسیار خودخواهانه درباره بازی در جام جهانی به عنوان بازیکن اصلی پافشاری کرد. او ۳۷ساله است و مخل بازی تیمش بود. خودخواهی دایی، «تیم قرن» ایرانی‌ها را راهی خانه کرد.

رسول خطیبی: یکی از تماشایی‌ترین صحنه‌های بازی پایانی جام جهانی ۲۰۰۲ تلاش اد میلسون بازیکن خط میانی برزیل در پوشاندن لباس ورزشی جدید بود. او در این کار با مشکلاتی روبه‌رو بود. خطیبی اما به عنوان حریف به بازیکنان آنگولا نمی‌نگریست. در بازی تیم‌های ایران و آنگولا یکی از بازیکنان آفریقایی پس از خروج «آکوا» کاپیتان تیم از بازی، بازوبندش را باید به دست می‌بست. خوشبختانه این بازیکن– رسول خطیبی– بازیکن خط حمله سپاهان اصفهان را در کنار خود می‌دید و همراهی او را در بستن بازوبندش. در غیر این صورت این بازی هنوز هم ادامه می‌یافت.

کلوپ هواداران

انتقام هلند یا برتری مجدد پرتغال؟

علی محسنی: هم هواداران هلند و هم پرتغالی‌ها مرتباً از تاریخچه بازی‌های دو تیم یاد می‌کنند. هلندی‌ها بیشتر در تفکر انتقام و پرتغالی‌ها در سودای اثبات شایستگی‌اند. هلند مدافعان مرکزی بسیار خوبی دارد اما بال‌های عقب خیلی خوبی ندارد. میگوئل، دو سال پیش نشان داد که برای دفع روبن کافی است. هلندی‌ها برای استفاده از ضعف پرتغال در هوا با استفاده از قدرت اصلی‌شان – بال‌ها – برای ایجاد کرنرها تلاش خواهند کرد. هلندی‌ها همچنین تیمی هستند که فضای زیادی برای کار به پرتغال می‌دهند اما در نیمه اول، یک مبارزه من تو من سنگین را ایجاد خواهند کرد. به نظر من، تفاوت دو تیم در انتقال از دفاع به حمله است. خط حمله هلندی‌ها مانند پرتغالی‌ها قدرتمند است حتی معتقدم، پرتغال مزیت‌هایی در آن نقطه دارد.

■پررو پی از هلند

هلند بازی نیمه نهایی ۲ سال پیش، برابر پرتغال را باخت اما اکنون، زمان دیگری است. فراموش نکنید که شما مزیت بازی در کشور خودتان را دیگر ندارید و همچنین نمایشتان در بازی فینال یورو ۲۰۰۴ را از یاد نبرید؛ باخت در بازی برابر یونان. هلند مطمئناً برنده خواهد شد.

■رویلتی از هلند

موافق نیستم که پرتغال ضعیف‌تر از ۲ سال پیش است. برعکس، تیم ساختار و قدرت روانی بسیار بهتری نسبت به گذشته نشان داد. آنها بازی موثرتر و تحت کنترل‌تر را جایگزین حرکات تکنیکی غیرضروری کرده‌اند. این تیم، تجربه زیادی از مسابقات یورو به دست آورده است. من بازی هلند را دوست دارم اما صادقانه تصور می‌کنم که ما بازیکنان خلاق‌تر و باتجربه‌تری نسبت به آنها داریم که در پی حفظ مالکیت در میانه زمین‌اند. در پیش‌بینی برنده بازی ریسک نمی‌کنم اما تضمین می‌کنم که هلند با تیمی خطرناک‌تر نسبت به ۲ سال پیش، رودررو است.

■فیلیپه از انگلستان

به‌رغم اینکه دوست داشتم ببینم پرتغال، آرژانتین را از جام جهانی حذف می‌کند اما هلند حریف بهتری است. همان‌طور که در یورو ۲۰۰۴ حذفشان کردیم و همچنین به کنار رفتن آنها از گردونه رقابت‌های مقدماتی جام جهانی ۲۰۰۲ کمک کردیم. من با خیال آسوده می‌گویم که پرتغال پیروز می‌شود. آنها در برابر آنگولا آرام آغاز کردند اما هرگز [از جانب آنها] تهدید نشدند. همه می‌دانستند که بازی برابر ایران، مهمترین دیدار است و تصور می‌کنم، آنها عملکرد فوق‌العاده‌ای در آن بازی داشتند و در نهایت، در مقابل مکزیک، عمقی را نشان دادند که مطمئن نبودیم از آن برخوردارند.

■دنی مونیز از کانادا

شما تصور می‌کنید که تیم بزرگی دارید اما در تمام مسابقه شما، هرگز از دور نخست بالا نیامده‌اید (به جز سال ۱۹۶۶) حتی در یورو ۲۰۰۴، داوران در هر بازی به شما کمک کردند و نمی‌دانستید چگونه یونان را شکست دهید.

■ الا از آمریکا

انتقام بسیار شیرین خواهد بود. شما در رقابت‌های مقدماتی جام جهانی ۲۰۰۲ به سبب تصمیمات ضعیف ون گال، پیروز شدید. در سال ۲۰۰۴ به این خاطر که به اندازه کافی خوب نبودیم، برنده شدید. اما حالا، چگونه می‌خواهید فان‌پرسی و روبن را متوقف کنید؟ بزرگترین نگرانی شما در برابر ما چیست؟

گزارش

ترک عادت

مجید توکلی: عادت کرده‌ایم که هر وقت تیم‌های فوتبال کشورمان از یک تورنمنت بین‌المللی به کشور بازمی‌گردند جمعیت به فرودگاه بیاید و استقبال کند از ورود بازیکنان به وطن. عادت کرده‌ایم و بهمان یاد داده بودند هر وقت ورزشکاران هموطن به کشور می‌آیند با حلقه گل به فرودگاه برویم و وقتی بازیکنانمان را دیدیم حلقه را بر گردنشان بیندازیم و شادی کنیم و بخندیم. اینها همه عادتمان شده بود، اما جمعه شب وقتی میدان آزادی را به سمت فرودگاه آمدیم فهمیدیم که این بار همه، عادت‌هایشان را فراموش کردند. این فقط یک حدس بود. ورودی فرودگاه را به سمت ترمینال پروازهای خارجی آمدیم و این بار یقین پیدا کردیم که هیچ کس طبق عادتش اینجا نیامده. ترمینال پروازهای خارجی فرودگاه مهرآباد پر بود از آدم‌هایی که یا برای بدرقه و یا برای استقبال مسافری آمده بودند. انگار نه انگار که تا ساعتی دیگر قرار است همان‌هایی بیایند که بارها و بارها همین مکان به خاطر آمدنشان پر بود از آدم‌هایی که با حلقه‌های گل و نوشته‌هایی بر دست که رویش نوشته شده بود «بچه‌ها خوش آمدید» فضای ترمینال پروازهای خارجی را پر کرده بودند. انگار نه انگار.

عقربه‌های ساعت فرودگاه روی ۱۲ بود. «جمعیتی که آمده هیچ فرقی با شب‌های دیگر ندارد.» این را یکی از ماموران امنیتی فرودگاه می‌گوید. وقتی از کنارش رد می‌شوم نهیب می‌زند «نکند توقع داشتید کل ایران بیایند استقبال آقایان!» سرم را پایین می‌اندازم و داخل می‌شوم. از جمعیت تعجب نمی‌کنم چون خود من هم آمده بودم استقبال همکارانم. حس کنجکاوی اجازه نمی‌دهد یک جا بنشینم. مدام طول و عرض سالن را گز می‌کنم. از لابه‌لای مردم که می‌روم همه چیز علیه تیم ملی است. انگار همه آنها خبر داشتند که دقایقی دیگر قرار است آنها بیایند. زن و مرد و پیر و جوان انتقاد می‌کردند.

آن پسر جوان از دور داد می‌زد «بچه‌ها یک وانت گوجه فرنگی بیرون فرودگاه پارک شده.» دختر جوانی هم چند برگ کاغذی را در دست گرفته که روی آن بزرگ نوشته شده بود «بازیکن بی‌تعصب نمی‌خوایم». تابلوی اعلام زمان پروازها مدام تغییر می‌کند. «پرواز فرانکفورت تا دقایقی دیگر به زمین می‌نشیند.» بلندگوی فرودگاه هم اعلام می‌کند. همهمه‌ای می‌شود. خانواده‌هایی که برای بدرقه و استقبال اقوامشان آمده بودند کنجکاو می‌شوند و به سمتی می‌آیند که قرار است بازیکنان تیم ملی کشورشان از آنجا خارج شوند. تلویزیون مداربسته محل تحویل بار را نشان می‌دهد. همه منتظرند تا چهره اولین بازیکنانشان را ببینند. جو بدی حاکم شده بود. حالا همه فقط از SMSهای این چند روز می‌گفتند و مدام علیه بازیکنان، فدراسیون، مربی و... حرف می‌زدند.

مرد میانسالی چند نفری را دور خودش جمع کرده و می‌گوید: «ای کاش جمعیت بیشتری می‌آمد تا آن وقت نشانشان می‌دادیم ما همان‌طور که تشویق می‌کنیم، همان‌طور هم...» ماموران نیروی انتظامی راهرویی را مقابل در خروجی درست می‌کنند. زنجیروار دستان همدیگر را می‌گیرند تا مردم پشت سر آنها بایستند. بیرون سالن هم شلوغ است. اتوبوس تیم ملی می‌آید و مقابل در سالن می‌ایستد. از تلویزیون سالن اولین بازیکن دیده می‌شود. او جواد نکونام است. بقیه هم دارند می‌آیند. یکهو جو سالن به هم می‌ریزد و مردم یک صدا «هو» می‌کنند. فضای سالن بسیار بد شده. همه چیز علیه تیم ملی است. صادق درودگر و پهلوان و دیگران بیرون سالن ایستاده‌اند. غلامحسین زمان‌آبادی هم داخل است. یکی از اهالی فدراسیون که صدای «هو» مردم را می‌شنود کنار اتوبوس می‌آید و چیزی می‌گوید. اتوبوس هم حرکت می‌کند. حالا روشن بود که بازیکنان از اینجا نمی‌آیند. آن‌قدر جو علیه‌شان بود که تصمیم می‌گیرند تیم ملی را از جای دیگری خارج کنند. هنوز جمعیت داخل ایستاده‌اند و حالا شعار هم می‌دهند «بازیکن بی‌غیرت نمی‌خوایم، نمی‌خوایم». دیدن این صحنه‌ها اصلاً جذاب نیست. بیرون سالن چند نفری فقط ایستاده‌اند. اتوبوس دوم هم می‌آید و آن هم از مقابل در سالن خارج می‌شود. یکی فریاد می‌زند «ترسیدند از اینجا بیایند...» مهماندارهای هواپیمای «LH6000» می‌آیند.

مردم دورشان جمع می‌شوند و بگوبخند می‌کنند. خبرنگاران ایرانی هم یکی‌یکی می‌آیند. اولین سئوال که از آنها می‌شود این است که بازیکنان از کجا رفتند...

ساعت ۱/۴۰ دقیقه بامداد است و حالا دیگر بازیکنان را از در دیگری به هتل المپیک بردند. مردم هم کم‌کم سالن را ترک می‌کنند. یکی دو دوربین تلویزیونی هم مشغول مصاحبه با مردم است. اینجا هم همه انتقاد می‌کنند. دوستان ما هم می‌آیند. آنها هم انتظارشان همین جمعیتی بود که آمده بودند. حالشان گرفته است. حالا همه فرودگاه را ترک کردند.

حس عجیبی بود. یاد ۸ سال پیش افتاده بودم. همان شب که تیم ملی از فرانسه و جام جهانی ۹۸ آمده بود. حس عجیبی بود...

ستاره ایرانی

عنایتی: جنازه‌ام در جام جهانی گل می‌زد

کریم اعظمی، خبرگزاری فوتبال ایران: رضا عنایتی آقای گل لیگ در جام جهانی یک دقیقه هم به بازی گرفته نشد. این در حالی است که برانکو پس از مدت‌ها این بازیکن را به تیم ملی دعوت کرده بود و عنایتی انتظار داشت به او فرصت بازی برسد. مهاجم استقلال حسابی از دست برانکو دلخور است. «جنازه من هم در جام جهانی گل می‌زد ولی متاسفانه برانکو حقم را خورد تا نتوانم به تیم ملی کمک کنم. در بازی با مکزیک و آنگولا احساس خاصی داشتم و آماده حضور در زمین بازی بودم ولی برانکو با ترسو بودن خود جرات تعویض نداشت. اگر در این دو بازی به میدان می‌آمدم شک نکنید که موفق به گلزنی می‌شدم.» او هم برانکو را مقصر اصلی ناکامی ایران می‌داند: «متاسفانه در تمامی بازی‌ها در نیمه مربیان نتیجه را واگذار کردیم و این بی‌لیاقتی برانکو را نشان می‌دهد. جو بازی‌های جام جهانی او را گرفته بود و برانکو باور نمی‌کرد که روی نیمکت ایران نشسته است. ایوانکوویچ جام جهانی را با تورنمنت ال‌جی اشتباه گرفته بود و خیال می‌کرد که ایران مقابل لائوس قرار گرفته است. ایران مهره‌های توانمندی داشت و به راحتی می‌توانست صعود کند ولی برانکو با تفکرات قدیمی خود تیم ملی را نابود کرد. او قبل از بازی‌ها هیچ کار خاصی را انجام نمی‌داد و تمریناتش هم با ۵ سال پیش هیچ فرقی نمی‌کرد.» عنایتی در دوران برانکو کمتر در تیم ملی حضور پیدا می‌کرد و با کنار رفتن این مربی بسیار امیدوار است که از این به بعد به یکی از نفرات اصلی تیم ملی ایران تبدیل شود. «برانکو مثل یک بختک روی سر فوتبال ایران افتاده بود و حالا با کنار رفتن او من آزاد شده‌ام، حالا می‌خواهم برای تیم ملی مفید باشم و حقی را که برانکو از من خورده بود، پس بگیرم.» وی با اشاره به انتقاداتی که از علی دایی می‌شود گفت: «دایی به هیچ عنوان مقصر نیست و این مربی است که باید در مورد نفرات تیمش تصمیم بگیرد. این موضوع هم که می‌گویند دایی در تیم ملی خط می‌دهد به هیچ عنوان صحت ندارد چرا که شخصیت دایی با این گونه مسائل منافات دارد.» عنایتی در مورد تیم باشگاهی‌اش در سال آینده گفت: «هنوز به طور رسمی با الامارات قرارداد نبسته‌ام و می‌خواهم با مسئولان استقلال مذاکره کنم. شاید فصل آینده هم در ایران فوتبالم را ادامه دادم.»

عکس روز

گلزن خونین

طرح روز

منبع: ایران کارتون

نیمکت

ما دعا می‌کنیم، مارکو

تمام آدم‌هایی که در میانه‌های دهه هشتاد فوتبالی شدند، یادشان هست که یک مهاجم ترکه‌ای در خط حمله آژاکس و تیم ملی هلند بازی می‌کرد که استاد زدن گل‌های درجه یک بود؛ گل‌هایی تماشایی و بی‌نظیر، مثل آن گلی که در فینال جام ملت‌های ۱۹۸۸ به رینات داسایف زد، گلی که با شوتی دیدنی از کناره‌های محوطه جریمه زده شد. استاد مارکو فان باستن پس از آن روزها در خط حمله میلان آن قدر گل‌های تماشایی زد که خیلی‌ها او را بهترین مهاجم تاریخ فوتبال جهان نام نهادند. او چه با سر و چه با پا عالی به توپ ضربه می‌زد و چه از داخل محوطه جریمه و چه بیرون از آن، به خوبی چارچوب دروازه حریف را می‌شناخت. شبی که روشن شد مارکوی عزیز به دلیل مصدومیت زانو، دیگر نمی‌تواند به فوتبالش ادامه دهد، خیلی‌ها گریه کردند. آنها آن روزها را به خاطر می‌آوردند که استاد در خط حمله میلان، سبکبال این طرف و آن طرف می‌دوید و گل‌های تر و تمیز و درجه یک می‌زد. اما خب، مصدومیت جزیی از فوتبال است و ما خیلی بدشانس بودیم که این مصدومیت سخت گریبان یکی از محبوب‌ترین بازیکنانمان را گرفت. آن روزی که فان‌باستن از فوتبال می‌رفت، کمتر کسی فکرش را می‌کرد که او را روزی در هیبت سرمربی تیم ملی هلند ببینند. بالاخره مارکو آن قدر حیا داشت و خجالتی بود که کسی انتظارش را نداشت او روزی به عنوان سرمربی یک تیم معرفی شود. اما وقتی رودی فولر در اولین تجربه مربیگری‌اش، آلمان را نایب قهرمان جهان کرد، هلندی‌ها هم به سرشان زد مارکو فان‌باستن را که محبوبیت بسیاری نزد مردم هلند دارد و بازیکنان هلندی هم احترام فراوانی برایش قائلند، به عنوان سرمربی تیمشان انتخاب کنند. مارکو هم در این نقش تا حالا بد کار نکرده. در بازی‌های مقدماتی و دوستانه خوب نتیجه گرفته و در جام جهانی تا حالا نباخته است. البته امشب در مقابل پرتغال است که عیار واقعی فان‌باستن در نقش سرمربی روشن می‌شود و ما امیدواریم که امشب تمام اتفاقات به نفع یکی از بازیکنان دوست‌داشتنی تاریخ فوتبال جهان بیفتد. مارکو! ما برای پیروزی تیمت دعا می‌کنیم.

نکته

معصومیت از دست رفته

شهرام ذاکری‌فرد: «برانکو به خانه بازگشت» این تیتر یکی از روزنامه‌ها پس از پایان ۲۸۴ روز دوری برانکو ایوانکوویچ از فوتبال ایران بود؛ یکی از انبوه تیترهایی که حضور دوباره مرد کروات را روی نیمکت تیم ملی، موفقیتی بزرگ جلوه می‌داد. چهره سرد و خونسردی مفرط دستیار سابق بلاژویچ، گرچه به مذاق فوتبالدوستان کشورمان سازگار نبود و مربیان وطنی را به لجاجت وامی‌داشت و با وجودی که سیمای انگار بهت‌زده‌اش هیچ‌کس و حتی جلد روزنامه‌ها را شورآفرین نمی‌کرد و از حرف‌هایش تیتر یک درنمی‌آمد اما ایوانکوویچ کسی بود که روزنامه‌نگاران روی نامش اتفاق‌نظر داشتند. قهرمانی غیرمنتظره بوسان و از آن مهمتر نمایش متفکرانه تیم ملی به رهبری برانکو در بازی‌های آسیایی ۲۰۰۲ گویی همانی بود که فوتبال ایران سال‌ها جست‌وجویش می‌کرد. به همین خاطر وقتی در بعدازظهر چهارشنبه، نهم مهرماه ۱۳۸۲ قرارداد جدید ایوانکوویچ به امضا رسید، شعفی بی‌مانند در میان ورزشی‌نویسان به‌خصوص جوان‌ترهایشان به‌وجود آمد که «سرانجام آنچه می‌خواستیم به حقیقت پیوست؛ برانکو ما را به آرزویمان می‌رساند.» شادمانی روزنامه‌نویسان دلایل متعددی داشت، از جمله اینکه خود را در مواجهه با تکروی‌های محمد دادکان رئیس وقت فدراسیون فوتبال که علاقه شدیدی به حضور مربیان داخلی روی نیمکت تیم ملی، شاید به هر قیمتی داشت، سربلند می‌دیدند و دیگر آنکه کسی را در نقش سرمربی می‌یافتند که نه‌تنها هوشمند و دانا می‌نمود و آرامش خود را در شرایط بحرانی از کف نمی‌داد که هیچ‌گاه مغرورانه با آنان سخن نگفته بود، که هیچ‌گاه دانش و توانایی‌اش را به‌رخ نکشیده بود. بدین سبب فوتبال ملی ایران و حواشی آن متاثر از وحدت رویه مطبوعات درباره ایوانکوویچ رفته‌رفته به امنیت درونی می‌رسید.

■■■

چند روز بعد، پیروزی راحت برابر نیوزیلند در جام بین قاره‌ای آسیا– اقیانوسیه شکی باقی نگذاشت که برانکو بهترین گزینه برای در دست گرفتن سکان هدایت تیم ملی است. از این‌رو عجیب نبود آنگاه که یکی از روزنامه‌ها تیتر زد: «برانکو ایران کوویچ»!

به گمان بسیاری، فوتبال ایران آرام ولی مطمئن مسیر بهروزی را طی می‌کرد. فوتبالی که با همه ضعف و کاستی‌هایش، بیش از هرچیز نیازمند نگرشی نوین، سبکی متفاوت و حرفی بدیع بود. بنابراین وقتی تیم ملی به‌سوی جام ملت‌ها پیش می‌رفت و دروازه جام جهانی را نشانه می‌گرفت، کمترین تردیدها پیرامون سرنوشت آینده‌اش به یقین بدل می‌شد. نمایش درخور ستایش تیم ملی در جام ملت‌های ۲۰۰۴ به‌ویژه در نبرد حماسی با کره جنوبی باعث شد که حتی درگیری مشمئزکننده رحمان رضایی و علی بداوی در میانه مسابقه با عمان برابر دیدگان میلیون‌ها نفر به‌دست فراموشی سپرده شود. حتی شکست مقابل چین در ضربات پنالتی که ما را از رسیدن به فینال بازداشت نیز با برتری در دیدار رده‌بندی رویاروی رقیب حالا دیگر سنتی– بحرین– ظاهراً جبران شده بود. سومی در آسیا برای «شروع دوباره» مطلوب بود هرچند که حاشیه‌ها کم‌کم آشکار می‌شد.

جام جهانی در پیش بود و با آنکه صعود بیش از همیشه در دسترس به‌نظر می‌رسید اما نکته‌گیری‌ها اندک اندک شکل می‌گرفت. حضور همایون شاهرخی و حسین فرکی روی نیمکت تیم ملی که گویا حربه‌ای از سوی رئیس فدراسیون برای کنترل تصمیمات برانکو به‌شمار می‌رفت، بهانه‌ای مستمر برای منتقدان فراهم می‌کرد. به تبع این موضوع، اسامی دعوت‌شده‌ها به اردوی ملی، هربار جنجالی تازه به‌وجود می‌آورد. هرکس قصد داشت با اهرمی بازیکن مورد پسند خود را به تیم ملی برساند. این فشارها که پیش از جام ملت‌ها آغاز شده بود، در هنگامه رقابت‌های مقدماتی جام جهانی به اوج خود رسید. دعوت از خداداد عزیزی که پیش از این با به‌کارگیری بدترین صفات به سرمربی حمله کرده بود– و برانکو همواره تاکید می‌ورزید به او نیازی ندارد– سرسخت‌ترین هواداران مرد کروات را به فکر انداخت که «چه جریانی در شرف تکوین است؟» اتفاقی از این دست، توپ منتقدان را به‌طور دائمی در زمین برانکو قرار می‌داد و اقتدار و استقلال رأی سرمربی را به چالش می‌کشید، تا جایی که به تدریج بدبینی را برای علاقه‌مندان به ارمغان می‌آورد.

■■■

وقتی اسامی تیم ملی برای جام جهانی ۲۰۰۶ اعلام شد و اسم کسانی چون بختیاری‌زاده و عنایتی، که برانکو کمترین اعتقادی به آنها نداشت، در لیست دیده شد دیگر سئوالاتی متنوع به همراه نیاورد. حتی زمانی که علی کریمی قبل از آغاز جام، علیه سرمربی مصاحبه کرد و شخصیتش را به پرسش گرفت کسی انگشت به دهان نگرفت و سپس چند روز بعد با شروع جام جهانی، شکست ساده و مبتدیانه برابر مکزیک و پرتغال هیچ کس را دچار کابوس نکرد. از سوی دیگر، اعتراض و بی‌احترامی طعنه‌آمیز بازیکنان به سرمربی هم کسی را وادار به واکنش نکرد. از این رو وقتی در بعدازظهر چهارشنبه سی و یکم خردادماه ۱۳۸۵ تساوی تحقیرآمیز مقابل آنگولا ثبت شد، اندوه به سراغ کسی نیامد. برانکو اگرچه سعی می‌کرد با بیرون گذاشتن علی کریمی در آخرین حضورش روی نیمکت تیم ملی، غرورش را بازیابد و اقتدارش را به رخ کشد، اما بیش از همیشه تحت سیطره و یاس آلود چهره می‌نمود، به ویژه هنگامی که در واپسین دقایق آخرین دیدار، باز هم به ستاره تیمش متوسل می‌شد و او دست رد بر سینه‌اش می‌زد.

یادداشت

بازی برای بازی

امیر قادری

نفرت باخت را فراموش کرده‌ام و دارم به روزهای قدیم فکر می‌کنم. بعد بازی با آنگولاست و سرخورده‌ایم از گلی که سهراب بختیاری‌زاده اواخر بازی زد. آنگولا اگر کمی بیشتر تحمل کرده بود، یک به هیچ بازی را می‌برد تا مثل دو بازی قبلی تیم ملی، از خوشحالی باخت تیمی که بازی بلد نیست، بپریم هوا.

پشت چراغ قرمز پنجره ماشین بغلی باز است و صدای خواننده می‌آید:

تیم ملی فوتبالش
با بچه‌های باحالش
حال حریف رو می‌گیریم
اگه پاش بیفته واسه ایران می‌میریم

ترافیک، وقت غروب بدتر است. توی ذهنم دارم جای ایران در این جمله آخر را با سوئیس و غنا و ایتالیا و اکوادور و آرژانتین عوض می‌کنم. مثل بچه یتیم‌هایی که جای پدرشان دنبال لبخند یک آدم غریبه می‌گردند تا دل‌شان را گرم و قرص کنند. کلی چیزهای دیگر بوده و حالا تیم ملی هم رویش. این یکی هم مثل همه آن چیزهای دیگر که بیخ ریش‌مان چسبیده و هیچ وقت فکر نکرده‌ایم که مال ماست. دارم به رئیس فدراسیون «مقتدر»ی فکر می‌کنم که به بهانه ایجاد امنیت، تیم ملی فوتبال را هم ازمان گرفت. دارم به قسمت دوم پدرخوانده فرانسیس فورد کاپولا فکر می‌کنم. در آن فیلم می‌دیدیم که چطور قدرت و خشونتی که به بهانه حفظ چیز لازم و مهمی شکل گرفته، قبل از هر چیز سوژه حفاظت شده را از بین می‌برد. مایکل کورلئونه برای حفظ امنیت خانواده، تشکیلات مقتدری را بنا نهاد که اتفاقاً اول خانواده‌اش را پریشان کرد. خواهر و برادر و همسرش را از او گرفت و حالا با فدراسیونی طرفیم که مسئول فوتسالش، برای «هدایت» بازیکن خطاکار جلوی دوربین‌های تلویزیونی با مشت می‌زند توی سر بازیکنش. به رئیس فدراسیونی که اعتقاد دارد نفوذ خبرنگارها و حضور بیش از حدشان، آرامش تیم را به هم می‌زند. به عضو روابط عمومی‌اش که در برنامه نود، آری هان سرمربی پرسپولیس را متهم می‌کند که به عنوان یک غریبه، چطور به خودش اجازه داده تا درباره فوتبال ایران قضاوت کند. آن دیدگاه امنیتی که این فدراسیون دنبال به وجود آوردنش بود، نمی‌توانست یک غریبه خارجی را، مهمان که نه، اصلاً به عنوان یک هموطن فرض کند. این جا همه دشمن‌اند. این نوع نگاه، همه را دشمن می‌بیند و ضمناً نمی‌تواند رئیس قوی و مربی با اعتماد به نفس را بپذیرد. این سیستمی است که فقط با آدم‌های ضعیف کار می‌کند. آدم قوی اختیار می‌خواهد و این با امنیت مورد نظر سازگار نیست. پس نمی‌شود مربی‌ای مثل آری هان آورد. این جا برانکو می‌خواهد تا تیم ملی را در مسابقه‌ای رهبری کند که دیگر یک «بازی» نیست. در چنین فضایی، هر حرفی و هر حرکتی و هر ابراز وجودی، به حربه‌ای برای غلبه بر حریف تبدیل می‌شود. در این سیستم، یک بازی فوتبال، تبدیل به عاملی برای اثبات خیلی چیزها و حرف‌ها، به خیلی از آدم‌ها می‌شود. چنین دیدگاه اقتدارگرایانه‌ای حرف بازی را نمی‌فهمد. نتیجه‌اش می‌شود انتخاب مربی که جای توصیف صحنه‌های جذاب بازی بازیکنانش، درباره رتبه تیمش در جدول فیفا حرف می‌زند و تعداد مسابقه‌ای که برده یا باخته. و فدراسیونی که همه چیز از جمله یک نبرد شادمانه زیبا را وامی‌نهد که نتیجه بگیرد. قبل از بازی اول تیم ملی با مکزیک هم نوشتم که در چنین شرایطی اگر نتیجه هم نگیریم، آن وقت دیگر هیچ نخواهیم داشت و حالا هیچ چیز نداریم. گل‌ها در یک بازی کامل است که می‌شکفند. بازی برای بازی، برای نفس بازی.

■■■

هنوز پشت چراغ قرمزم در ترافیکی که وقت غروب از همیشه بدتر است. صدای ترانه‌ای را می‌شنوم که یکی دو ماه قبل با شادی می‌شنیدیم‌اش و حال بعد از این تجربه تلخ، باید که باز هم بشنویم:

ما بچه‌های ایرانیم
با هم یک صدا می‌خوانیم
با هم یک صدا: ایران، ایران، ایران...

این جای ترانه است که چراغ قرمز می‌رود پی کارش. بازی‌ها می‌مانند و قدرتمندها می‌روند. این جور باخت‌ها به همین درد می‌خورند. حالا دیگر همه جا سبز شده است. از ته دل می‌خندم و پایم را می‌گذارم روی گاز.

متن حاشیه

انگلیسی‌ها و فرمول پنالتی

کارشناسان دانشگاه «جون مور» لیورپول انگلیس به فرمولی دست یافته‌اند که به ثمر رسیدن ضربات پنالتی را تضمین می‌کند. به گزارش یک نشریه آلمانی، ریاضیدانان دانشگاه لیورپول تاکنون تمامی پنالتی‌های بازی‌های فوتبال انگلیس از سال ۱۹۶۲ را به‌طور اساسی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. براساس یافته‌های این کارشناسان، سرعت شوت، تعداد گام‌ها، دورخیز و یا حالت پاها برای شوت‌زدن می‌تواند نقش موثری در تضمین به ثمر رسیدن ضربات پنالتی داشته باشد. دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که سرعت شوت ایده‌آل در زدن ضربه پنالتی بین ۲۵ تا ۲۹ متر در ثانیه و سرعت گام‌ها نیز بین ۴ تا ۶ متر در ثانیه است. در این تحقیق با اشاره به اینکه دورخیز به طول ۱۰ گام می‌تواند ضربه پنالتی ناموفقی را به همراه داشته باشد، به پنالتی‌زنان توصیه شده است که زدن ضربه پنالتی نباید بیش از ۳ ثانیه طول بکشد. این نشریه در ادامه آورده است: با این که دانشمندان انگلیسی در روزهای مصادف با مسابقات جام جهانی فوتبال چنین فرمولی را علنی ساخته‌اند اما تیم ملی انگلیس به رهبری «اریکسون» همچنان به روش سنتی خود پایبند است.